

دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۳

مراثی ۱: ۱-۱۱

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب مراثی است. این جلسه سوم، مراثی ۱: ۱-۱۱ است.

در اینجا به سومین ویدیوی خود در مورد کتاب مراثی می‌رسیم.

ما به پیشینه‌ی «مرثیه‌ها» پرداخته‌ایم و بسیار در مورد دنیای «مرثیه‌ها»، دنیای پشت آن و سنت‌هایی که از آنها بهره می‌برد و استفاده می‌کند، فکر کرده‌ایم. و اکنون به فصل اول و آیه اول می‌رسیم و امیدواریم به نیمه اول فصل برسیم. باید آیات اول تا یازدهم را مطالعه کنیم.

اما هنوز کمی کار پیش‌زمینه وجود دارد که باید انجام دهیم، اما این کار را در چارچوب متن انجام خواهیم داد. در ابتدا باید بگوییم که کتاب مراثی، نمونه‌ای از کار بر روی سوگ است و برای هر کسی که سوگوار است و مراقبان او، مطالعه‌ای ارزشمند است. این کتاب، برنامه‌ای از اشک‌ها، گفتگوها و زمان را برای سفر در میان سوگ ارائه می‌دهد.

به نظر می‌رسد این کتاب، متن یک آیین عبادی است، مراسمی که برای کمک به جامعه یهودا جهت کنار آمدن با سقوط اورشلیم در سال ۵۸۶ پیش از میلاد و فاجعه ملی ناشی از آن انجام می‌شود. و همچنین باید توجه داشته باشیم که «مرثیه‌ها» کارکرد خاصی دارد، اینکه همانطور که بازماندگان شوکه گوش می‌دهند، یکی از رنج‌دیدگان با الهام از سنت‌های سوگواری یهودی، آنها را راهنمایی می‌کند و مسیرها، مسیرهای غم‌گناه و شکایت را در هم می‌آمیزد و حضار را تشویق می‌کند تا این مسیرها را برای خودشان ترسیم کنند. برای این منظور، او شخصیتی به نام صهیون را معرفی می‌کند که نه تنها نمایانگر شخصیت مکانی در اورشلیم است که در حال نابودی است، بلکه نمایانگر جامعه نیز هست و صهیون به عنوان الگوی آنها عمل می‌کند.

سپس خود او، این مرپی، نقش یک شفادهنده‌ی زخمی را بر عهده می‌گیرد و با شهادت دادن به زخم‌های خود و نحوه‌ی واکنشش به آنها، اعتماد آنها را جلب می‌کند. بخش کلیدی مربیگری او ارائه‌ی تفسیری از فاجعه است. او با توسل به شریعت و پیامبران، یک طرح الهی دو بخشی را تشخیص می‌دهد، ابتدا منفی اما در نهایت مثبت.

در نهایت، جماعت می‌تواند به نقطه عطفی در سوگواری خود برسد. آنها سوگواری خود را با کلام بیان می‌کنند و خود را در دعایی پر از احساس به خدا بازمی‌گردانند. اگرچه سوگواری انسان تنوع بی‌پایانی دارد، اما داغدیدگان در کتاب مراثی با احساس همدردی خوشایندی روبرو می‌شوند، در حالی که اطرافیان‌شان تشویق می‌شوند تا با گریه‌کنندگان همدردی کنند و با آنها گریه کنند.

من باید هنگام بررسی متن از نسخه استاندارد اصلاح‌شده جدید استفاده کنم، اما در طول مسیر به نسخه بین‌المللی جدید نیز اشاره‌هایی خواهم کرد. در فصل ۱، اولین آکروستیک را می‌یابیم و قبلاً گفتم که از یک فهرست، یک فهرست الفبایی، تشکیل شده است که حروف کتاب مقدس را بررسی می‌کند. به همین دلیل است که ۲۲ آیه دارد زیرا ۲۲ حرف در الفبای عبری وجود دارد.

کاری که مرپی باید در اینجا انجام دهد این است که جماعت را وادار کند تا با واقعیت‌های فقدان‌هایی که آن جامعه تجربه کرده است، روبرو شوند. آنها باید مستقیماً با واقعیت خود روبرو شوند و با یادآوری

دردناک این فقدان‌ها و ابراز نیاز به جذب و پذیرش آنچه اتفاق افتاده است، این واقعیت را پردازش کنند. این فرآیند است.

راوی، که همچنین یک مربی است، در این فصل اول، از فقدان‌هایی که جامعه متحمل شده است، عبور می‌کند. این کاملاً بیانگر غم و اندوه است. دفعه قبل خیلی سریع و گذرا اشاره کردم که سه مسیر یا سه خط سیر وجود دارد که در کتاب مرثی تکرار می‌شوند.

احساس گناه، غم، گناه و شکایت وجود دارد. در طول مسیر، همه آنها را دوباره خواهیم دید. آنها باید بارها و بارها مورد بررسی و بازخوانی قرار گیرند.

هیچ منطقی برای غم و اندوه وجود ندارد. غم و اندوه بین جنبه‌های مختلفی که ما به عنوان بخشی از غم و اندوه می‌بینیم، در نوسان است. منبع خوبی که پیدا کردم کتابی از جرال سیتزر به نام «زیبایی پنهان» است.

او تجربه وحشتناک تصادف رانندگی را داشت که در نتیجه آن، مادر، پدر، همسر و دخترش جان باختند. در نهایت او با پسرانش تنها ماند و آنها سوگوار بودند. او مجبور بود این غم و اندوه را تحمل کند.

یکی از راه‌هایی که او چگونگی گذر از آن غم و اندوه را بیان می‌کند به شرح زیر است. او گفت که در بیداری رویایی دیده است و ذهنش به تاریکی و غروب خورشید فکر می‌کرده است و می‌گوید: «من دیوانه‌وار به سمت غرب می‌دویدم و ناامیدانه سعی می‌کردم به آن، به غروب خورشید، برسیم و در گرما و نور آتشین آن بمانم، اما داشتم مسابقه را می‌باختم. خورشید از من در افق پیشی می‌گرفت و خیلی زود ناپدید شد».

ناگهان خودم را در گرگ و میش هوا یافتم. خسته، از دویدن دست کشیدم و با نگاهی شوم از روی شانهام به شرق نگاه کردم. تاریکی عظیمی را دیدم که مرا در بر گرفته بود.

از آن تاریکی وحشت داشتم. می‌خواستم به دنبال خورشید بدم، هرچند می‌دانستم که بیهوده است، زیرا خورشید قبلاً ثابت کرده بود که از من سریع‌تر است. بنابراین، تمام امیدم را از دست دادم، روی زمین افتادم و در ناامیدی فرو رفتم.

در آن لحظه فکر کردم که تا ابد در تاریکی زندگی خواهم کرد. وحشت مطلق را در روح احساس کردم. و سپس ادامه می‌دهد: «خواهرم، دایان به من گفت سریع‌ترین راه برای رسیدن به خورشید و روشنایی روز این نیست که به سمت غرب بدوی و به دنبال غروب خورشید بدوی، بلکه به سمت شرق برو و در تاریکی فرو برو تا به طلوع خورشید برسی».

در آن لحظه کشف کردم که قدرت انتخاب مسیر زندگی‌ام را دارم، حتی اگر تنها انتخابی که پیش رویم بود حداقل در ابتدا، فرار از تاریکی یا مواجهه با آن تا جایی که می‌توانستم بود. از آنجایی که می‌دانستم تاریکی اجتناب‌ناپذیر و اجتناب‌ناپذیر است، از آن نقطه به بعد تصمیم گرفتم به جای تلاش برای فرار از آن، به درون تاریکی قدم بگذارم، بگذارم تجربه فقدان مرا به سفری به هر کجا که هدایت می‌کند ببرد، و به خودم اجازه دهم که با رنجم دگرگون شوم، نه اینکه فکر کنم می‌توانم به نحوی از آن اجتناب کنم. با این حال، با تردید تصمیم گرفتم به سمت درد برگردم و تسلیم فقدان شوم، هرچند در آن زمان هیچ ایده‌ای نداشتم که معنای آن چیست.

و بنابراین، در مرثیه‌ها، شما به سوی تاریکی می‌روید و می‌دانید که این تنها راه است، و مربی امیدوار است و ستایش می‌کند که فراتر از آن تاریکی، نوری وجود خواهد داشت که او در فصل ۳ از آن صحبت خواهد کرد، اما تا آن زمان، او فقط می‌تواند از فقدان‌ها صحبت کند. و بنابراین، من فکر می‌کنم درک این راوی مهم

است، همانطور که معمولاً گوینده اصلی نامیده می‌شود، نه فقط به عنوان یک گزارشگر یا ناظر، بلکه کسی که در آن سوگواری به عنوان یک یهودی دیگر، رنج می‌کشد. او نیز سقوط اورشلیم و سقوط معبد، سقوط سلطنت و سقوط همه چیز را تجربه کرده بود، اما او همچنین یک مرپی است.

به نظر می‌رسد او کاهنی بوده است، گمان می‌رود، که در فن سخنوری و سنت‌های بنی اسرائیل آموزش دیده است، و می‌تواند از این‌ها برای غوطه‌ور شدن در تاریکی به همراه جماعت و هدایت آن‌ها در تاریکی و در نهایت به امید رسیدن به کورسوی نور استفاده کند. این شعر اول به طور مرتب به دو نیمه تقسیم می‌شود. آیات ۱ تا ۱۱ و سپس آیات ۱۲ تا ۲۲.

وقتی به آیه ۹ می‌رسیم، می‌بینیم که این شخصیت صهیون بی‌ادبانه در یک سطر حرفش را قطع می‌کند، و سپس می‌بینیم که یک بار دیگر در پایان آیه ۱۱، او دوباره حرفش را قطع می‌کند، و از آن به بعد مرپی سرش را پایین می‌اندازد، و بخش دوم آن فصل بسیار به آنچه صهیون از آیات ۱۲ تا ۲۲ می‌گوید مربوط می‌شود چیزی که در این فصل می‌یابیم این است که بندهایی وجود دارد، که ما آنها را آیه می‌نامیم، که در واقع بندهایی با سه سطر هستند، و اولین کلمه در سطر اول است که به ترتیب الفبا نوشته شده است. به طرز عجیبی، آیه ۷ چهار سطر دارد، و ما همین اختلاف را در فصل ۲ خواهیم یافت، و به نظر نمی‌رسد عبری اهمیتی داشته باشد.

در شعرش کمال‌گرا نبود. یکی از ویژگی‌هایش این است که وزن خاصی وجود دارد که بیشتر فصل اول و در واقع بیشتر کتاب، در چهار فصل اول، را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این چیزی است که ما آن را وزن لنگی می‌نامیم. در هر مصرع سه هجای تأکیدی وجود دارد و نیمه اول مصرع سه هجای تأکیدی دارد و نیمه دوم سه هجای دیگر ندارد. فقط دو هجا دارد، بنابراین کمی احساس ناامیدی می‌کنید. به آن وزن لنگی می‌گویند و این مشخصه مرثیه‌های تشییع جنازه سکولار است.

این وزن لنگان لنگان خیلی ناامیدکننده است و ناامیدی را در صدای خود با آن دو هجای پایانی تأکیدی به جای سه هجای پایانی که ممکن است به آن امیدوار باشید، در بر می‌گیرد. آیا نکته‌ی دیگری که قبلاً در من در تفسیرم که آن را how مورد این شعر به آن اشاره کردیم، توجه ما را جلب می‌کند؟ این کلمه‌ی و آن کمی ناشیانه ترجمه شده است، اما جنبه‌ی احساسی how terrible آیین سوگ «می‌نامم، گفتم که» آن کلمه‌ی خاص را که فریاد یا جیغ است، برجسته می‌کند، و بنابراین احساسی در آنجا ابراز می‌شود.

مردم درباره منطق فصل اول صحبت می‌کنند، اما نه، در آنجا احساساتی هم وجود دارد، همچنین ترکیبی از عقل و وحشت در قالب این فریادهای هیجان‌زده. همانطور که گفتم، ما اینجا یک سوگواری برای مراسم تشییع جنازه داریم، اما خواهیم دید که در جایی که به صهیون مربوط می‌شود، نوعی روی آوردن به دعا وجود دارد. یکی از ویژگی‌های معمول سوگواری برای مراسم تشییع جنازه این است که در آن وارونگی و تضاد وجود دارد، و یادبودی از فقدان وجود دارد، و آنچه خوب بود اکنون از دست رفته است.

آنچه خوب بود، حالا بد شده یا دیگر وجود ندارد. متوجه می‌شویم که این موضوع کاملاً مشخصه داستان است. در تمام فصل اول، شرحی از فقدان‌های مختلف وجود دارد و این تضاد بین روزهای خوب گذشته و روزهای بد حال حاضر وجود دارد، زمانی که همه چیز به سمت بدتر شدن تغییر کرده است.

این کاملاً مشخصه تجربه بحران خود ماست. یک فرد داغدار احتمالاً می‌گوید که خیلی دلم برایش تنگ شده یا خیلی دلم برایش تنگ شده و نسبت به آنچه از دست داده بسیار آگاه است، بنابراین جای تعجب نیست که در اینجا فهرستی از فقدان‌ها داریم. نیمه اول فهرستی از فقدان‌های انسانی یا اجتماعی است، افرادی که از دست رفته‌اند، در حالی که من نیمه اول را به دو بخش تقسیم می‌کنم.

یک تا شش مربوط به ضررهای انسانی یا اجتماعی است و سپس هفت تا یازده ضرر مادی، چیزهای مادی که از دست رفته‌اند، و این تقسیم‌بندی بین دو طرف این نیمه اول است. حال، دو پیش‌فرض وجود دارد. ما باید دوباره به سنت‌ها برگردیم زیرا قرار است در متن اصلی با آنها روبرو شویم، و سنت اول به طور کلی به آیات یک تا یازده مربوط می‌شود و سنت دوم فقط به آیات یک تا شش، و آن سنت اول چیزی است که از دست رفته، چیزی که دیگر ندارید و همان چیزی است که ما آن را الهیات صهیون می‌نامیم، و این به طور کامل در مزامیر بیان شده است.

یک گروه کوچک، آنها پشت سر هم نیستند. یک گروه کوچک از مزامیر وجود دارد که ما آنها را سرودهای صهیون می‌نامیم، و مزامیر چهل و شش، چهل و هشت و هفتاد و شش نیز وجود دارد. این مزامیر می‌گویند که اورشلیم چقدر شگفت‌انگیز است و چگونه شهر خداست، و خدا قرار است آن را برای همیشه متبرک کند و برای همیشه از آن دفاع کند، و آنها مزامیر شگفت‌انگیزی هستند که خدا را ستایش می‌کنند.

این نوعی سرود مذهبی است که خدا را به خاطر آنچه ما الهیات صهیون می‌نامیم، ستایش می‌کند. همه چیز با صهیون خوب پیش خواهد رفت و ما این را در کتاب دیگری نیز می‌یابیم. ما در کتاب اشعیا می‌بینیم که در بخش پیش از تبعید کتاب اشعیا، از فصل‌های یک تا سی و نه، تجلیلی از صهیون وجود دارد که از آشوریان حفظ شده است.

در سال ۷۰۱ میلادی، در دوران سلطنت حزقیا، به نظر می‌رسید که اورشلیم به دست آشوریان خواهد افتاد، و در واقع توسط سناخریب محاصره شد، اما سپس همه چیز تمام شد و آشوریان عقب‌نشینی کردند، و این برای اشعیا، تجلیلی از الهیات صهیون است. و سپس در اشعیا دوم، شاهد تجدید حیات هستیم، مجموعه‌ای از متون تبعیدی اکنون. به طور ضمنی پذیرفته شده است که الهیات صهیون به نتیجه نرسید، اما وعده داده شده است که در آینده به نتیجه خواهد رسید.

در بخش پس از تبعید از اشعیا ۴۶ به بعد، نگاهی به احیای سنت صهیون وجود دارد. اما در اینجا ما در آغاز دوره تبعید هستیم و آن سنت صهیون از بین رفته و اورشلیم سقوط کرده است. به هر حال، این شهر مورد علاقه خدا نیست و خدا به آن اهمیتی نداده است.

او اجازه داده که این [مشکل] به دست بابلی‌ها بیفتد و چطور می‌تواند این الهیات شگفت‌انگیز صهیون باشد؟ و به طور ضمنی، آیات یک تا یازده ادعاهای الهیات صهیون را رد می‌کنند و می‌گویند که آنها کار نکرده‌اند، اینطور نیست؟ آنها کار نکرده‌اند. در میان جماعت این انتظار وجود داشت که [این الهیات] باید کار می‌کرد. این باور وجود داشت، این ارزش برای صهیون تعیین شده بود.

قبلاً گفتم که بخشی از سوگواری، اذعان به این نکته است که ممکن است فرد مجبور به تغییر انتظارات خود شود. برخی از انتظارات مؤثر نبوده‌اند و در نهایت فرد به مجموعه‌ای دیگر از انتظارات و مجموعه‌ای دیگر از ارزش‌ها نیاز دارد که به جای ارزش‌هایی که او را گمراه کرده‌اند، مؤثر باشند. و این هم از این

این نیاز وجود دارد که از آن بخش از سیستم اعتقادی که کار نکرده است، فراتر برویم. برای فراتر رفتن از آن انتظارات و حرکت به سمت مجموعه‌ای جدید از انتظارات. در فصل سوم نیست که به آن انتظارات جدیدی که توسط مرپی به حضار ارائه می‌شود، می‌رسیم، اما در حال حاضر، فرد در حال عبور از تاریکی است و بسیار سپاسگزار فقدان است.

و نه بیشتر از آیات یک تا شش، زیان‌های اجتماعی قبل از زیان‌های مادی. و این پیش‌فرض دیگری است که اکنون در متن با آن مواجه می‌شویم: اصل همبستگی. کسی گفته است که ملت‌های جمع‌گرا وجود دارند که می‌گویند ما، در حالی که ملت‌های غیرجمع‌گرا وجود دارند که می‌گویند من

و در غرب، ما کاملاً فردگرا هستیم. ما افراد زیادی هستیم و تلاش برای زندگی به عنوان یک جامعه را دشوار می‌دانیم، و با یکدیگر موافق نیستیم زیرا این من هستیم که اهمیت دارد. اما در آفریقا و آسیا دیدگاه جمع‌گرایانه‌تری وجود دارد.

شما به جامعه تعلق دارید. شما به خانواده تعلق دارید. شما به طایفه تعلق دارید.

شما به قبیله تعلق دارید. شما به ملت تعلق دارید. با سایر ملت‌ها اتحاد داشته باشید.

و شما به همه این همبستگی‌ها می‌چسبید. این چیزی است که زندگی را معنادار می‌کند. و شما خود را به عنوان یک فرد در این احساسات جمع‌گرایانه جای می‌دهید.

و بنابراین، در آیات یک تا شش که درگیر فقدان اجتماعی هستند، این عامل اضافی وجود دارد که آن را بسیار معنادارتر و در مورد این یهودیانی که بسیاری از جنبه‌های شخصی زندگی خود، جنبه‌های اجتماعی، جنبه‌های انسانی، جنبه‌های اجتماعی پیرامون خود را از دست داده‌اند، بسیار غم‌انگیزتر می‌کند. آیه اول. شهری که زمانی پر از جمعیت بود، چقدر تنهاست.

«تنهایی» کلمه کلیدی آیات یک تا شش است. زبان‌های اجتماعی انسان. «تنهایی».

تنهایی کلمه‌ای بسیار غم‌انگیز است. برای همه تمدن‌ها، حتی برای تمدن‌های خاص خودمان، مانند تمدنی که در آن زندگی می‌کنیم، همینطور است. اما برای یهودا، تنهایی به طور خاص طاقت‌فرسا بود.

تعدادی مزامیر، مزامیر سوگواری‌های انفرادی، وجود دارد که از تنهایی که نمی‌توانند تحمل کنند، شکایت دارند. متوجه می‌شویم که این کلمه در شهر نشسته است. و ما با آن حالت نشستن به عنوان رفتار سوگواری مواجه شدیم.

و بنابراین، این چیزی است که باید قدردان آن باشیم. و بنابراین، از همان ابتدای شهر یک شخصیت‌پردازی وجود دارد. و او به عنوان «او» خطاب می‌شود.

در طول این فصل از او صحبت می‌شود. او او را با یک بیوه مقایسه می‌کند. در این شخصیت‌پردازی، از صهیون به عنوان یک زن یاد شده است.

اخيراً داشتم مرثیه‌خوانی تدریس می‌کردم و خانمی موقع استراحت پیش من آمد و پرسید چرا صهیون به شکل یک زن شخصیت‌پردازی شده. چرا یک مرد نه؟ گفتم، او، به ذهنم نرسیده بود که این را توضیح بدهم. سوال خیلی خوبی است. و این را ساعت بعد در کلاس مطرح خواهم کرد.

و بنابراین، برای کلاس توضیح دادم که در زبان عبری فقط دو جنسیت وجود دارد، مذکر و مؤنث. و همه چیز باید یا مذکر باشد یا مؤنث. هیچ کلمه خنثی وجود ندارد.

شما باید با دو جنس کنار بیایید. کلمه شهر در واقع یک کلمه زنانه است. صهیون و نام شهرهایی مانند صهیون یا اورشلیم به طور سنتی از نظر زنان در نظر گرفته می‌شوند.

آنها اسم‌های مؤنث هستند. اسم‌های مؤنث. و بنابراین، وقتی می‌خواهید شخصیت‌پردازی کنید، طبیعتاً به یک زن فکر می‌کنید.

کمی بیشتر از این حرف‌هاست، اما همین برای ادامه دادن کافی است. و بنابراین، این شهر خالی است. و این زمانی پایتخت کشور بود.

بعد از سال ۵۸۶، دیگر آنجا پایتخت نبود. مصف‌ه، در قلمرو قبیله بنیامین. آنجا پایتخت جدید بود، نه اورشلیم.

این شهر به عنوان پایتخت یهودا، شهری پر از جمعیت بود، اما دیگر اینطور نیست. و او را با یک بیوه مقایسه می‌کنند. چقدر شبیه یک بیوه شده است.

او در میان ملت‌ها بزرگ بود. و بیوه، شاید فکر کنید که صحبت از واژه زناشویی است، برخی مفسران می‌گویند، خب، این واقعیت را مقایسه کنید که به ویژه در جای دیگری از نوشته‌های پیامبران، رابطه عهد و پیمان به صورت ازدواج به تصویر کشیده شده است، و یهوه شوهر بود. و اکنون صهیون شوهر خود را از دست داده بود.

یهوه، خدا. اما نه، این بیشتر یک مقایسه جامعه‌شناختی اجتماعی است. زنان بیوه در جامعه یهودیه و جامعه اسرائیلی بدون مردی که از آنها حمایت کند، معمولاً در فقر و بدبختی به سر می‌بردند.

و کتاب روت شرحی بر آن است. دو بیوه برای بقا تلاش می‌کردند، برای زنده ماندن در دنیای مردانه تقلا می‌کردند. و تنها راه نجات برای زن جوان‌تر ازدواج بود.

و این تنها راه پیش رو است. بنابراین، این یک مرجع جامعه‌شناختی است. یک بیوه اغلب فردی نیازمند و نیازمند به خیریه بود.

و این هم از ما. و خب، چه وضعیت اسفباری. او زمانی در میان ملت‌ها بزرگ بود.

در فلسطین، تعدادی ملت کوچک وجود داشت. و یهودا معمولاً به عنوان ملت‌های پیشرو در نظر گرفته می‌شد. در سال ۵۹۳، کنفرانسی برگزار شد.

ترس از حمله بابلی‌ها وجود داشت. و بنابراین، ملت‌های کوچک با هم متحد شدند. و آنها کجا با هم ملاقات کردند؟ در اورشلیم.

تمام ملت‌های دیگر، فرستادگانی به اورشلیم فرستادند، جایی که این کنفرانس بین‌المللی برگزار شد، و در ارمیا در مورد آن به ما گفته شده است. بنابراین، اورشلیم مکان مهمی در فلسطین بود ۲۷.

و یهودا در میان وعده‌های امپراتوری بابل اهمیت داشت. و سپس او که زمانی شاهزاده خانمی در میان استان‌ها بود. بله، اهمیت یهودا در میان استان‌ها به یک رعیت تبدیل شده است.

به معنای واقعی کلمه، یک کارگر اجباری. کسی که مجبور به انجام کاری است که نمی‌خواهد انجام دهد. و بنابراین، اینجا کاملاً نوعی ابراز فقدان وجود دارد.

این اولین تجلی فقدان است. با بازگشت به سیتزر، که در لباسی از وقار و زیبایی پنهان شده است، او به فقدان اشاره می‌کند. فقدان، زمان حال را بی‌حاصل می‌کند، گویی کسی در دریایی وسیع از نیستی در حال حرکت است.

کسانی که دچار فقدان می‌شوند، بین گذشته‌ای که آرزویش را دارند و آینده‌ای که به آن امید دارند، معلق زندگی می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند به بندرگاه گذشته‌ی آشنا بازگردند و آنچه را که از دست داده‌اند، بازیابی کنند: سلامتی خوب، روابط شاد و شغلی مطمئن.

یا می‌خواهند به سفر دریایی خود ادامه دهند و آینده‌ای معنادار را کشف کنند که نویدبخش زندگی دوباره برای آنهاست: جراحی موفق، ازدواج دوم، شغل بهتر. در عوض، خود را در حال حاضر بی‌حاصل و تهی از معنا می‌یابند.

خاطرات گذشته فقط آنها را به یاد آنچه از دست داده‌اند می‌اندازد. امید به آینده فقط آنها را با ناشناخته‌ای، چنان دوردست که حتی تصورش هم غیرممکن است، به سخره می‌گیرد. همانطور که من کشف کرده‌ام. خاطرات گذشته شادی می‌آورند، اما زمان می‌برد تا خاطرات به جای عذاب، تسلی‌بخش باشند.

و بنابراین، مصرع اول، بیت اول، این بیان کلی از ضرر و زیان است. و سپس به جزئیات می‌پردازد. انواع ضرر و زیان چه بودند؟ و بیت دوم ضرر و زیان متحدان سیاسی را مطرح می‌کند.

در این شخصیت‌پردازی، با یک فریاد، یک فریاد احساسی شروع می‌شود. او شب‌ها با اشک‌هایی بر گونه‌هایش به تلخی گریه می‌کند. چیزی که می‌توانید تجسم کنید

از میان تمام عاشقانش، کسی را ندارد که او را تسلی دهد. دوستانش همه به او خیانت ورزیده‌اند و دشمن او شده‌اند.

و آن ملت‌هایی که در سال ۵۹۳ در آن کنفرانس تحت فرمان حزقیای پادشاه در ارمیا ۲۷ گرد هم آمدند، یا مغلوب شده بودند یا به عنوان تنها گزینه به دشمن پیوسته بودند. و دیگر از یهودا حمایت نکردند. و یهودا بدون آن متحدانی که می‌توانستند تسلی یا کمک بیاورند، تنها ماند.

حالا همه آنها طرف بابل را گرفتند، چه با میل و رغبت و چه با زور. و بنابراین، نه تسلی‌ای، نه تسلی‌ای. در تمام طول فصل اول، این تصویر از فقدان تسلی وجود دارد.

و این جنبه‌ای از تنهایی است. این جنبه‌ای از همبستگی است که وجود نداشت، و سوگواری نیاز به تأکید دیگران دارد تا طرف فرد را بگیرند و دست او را بگیرند، همانطور که دوستان ایوب در فصل دوم ایوب انجام دادند. اما اینجا اورشلیم منزوی است، تنها با سوگواری رها شده است.

و سپس، در آیه سوم، تبعید هموطنان یهودیه. همانطور که گفتم، این کتاب برای کسانی در نظر گرفته شده است که در یهودا جا مانده بودند. اما بسیاری از دوستان و بستگان آنها در آن سفر طولانی به شمال. و سپس شرق و جنوب به بابل فرستاده شده بودند تا تبعید شوند، تبعید

یهودا با رنج و سختی به تبعید رفته است. او اکنون در میان ملت‌ها زندگی می‌کند و هیچ جایگاه آرامشی نمی‌بیند. اکنون مجموعه‌ای جدید از ملت‌ها در بین‌النهرین به پایان رسیده‌اند.

تعقیب‌کنندگان در بحبوحه پریشانی‌اش به او رسیده‌اند. و آن مصرع آخر در بند سوم، جمع‌آوری مردم است. بیا اینجا، نمی‌توانی فرار کنی.

به راهپیمایی بپیوندید. شما هم شامل آن می‌شوید. باید به بابل بروید و خانه‌تان را ترک کنید.

این واقعیت را که به NIV جدید و همچنین RSV، در آیه سوم، در آن سطر دوم، او اکنون زندگی می‌کند. بله. معنای واقعی کلمه می‌نشیند و این حالت عزاداری است، از دست می‌دهند. تبعیدیان به بابل رفتند

آنها نیز مانند بازماندگان سوگواری می‌کردند و هیچ آرامگاهی نمی‌یافتند. قبلاً در مورد این موضوع صحبت کردیم که این یادآوری عمدی از تثنیه ۲۸ و آیه ۶۵ است که به آینده‌ای وحشتناک نگاه می‌کرد، جایی که ملتی که عهد خود را با خدا رها کند، خود را در پریشانی بزرگی خواهد یافت و در واقع از سرزمین مادری خود تبعید خواهد شد.

هیچ استراحتگاهی وجود ندارد. و این خیلی مهم است. این اولین اشاره است

شما باید تثنیه ۲۸ را در نظر بگیرید. شاید در آن باب برای ما معنایی وجود داشته باشد که بتوانیم آن را در کل این موقعیت به کار ببریم. سپس، در بند چهارم، تنهایی مذهبی وجود دارد که اهمیت مذهبی برای تنهایی دارد.

صهیون سه بار در سال محل برگزاری جشنواره‌ها بود و مردم دسته دسته به آنجا می‌آمدند؛ زائران از سراسر سرزمین به اورشلیم هجوم می‌آوردند. اما اکنون دیگر نه، اکنون دیگر نه. معبد ویران شده بود

و فکر می‌کنم اینجا جماعت برای این مراسم مذهبی در حیاط ویران‌شده‌ی معبد جمع شده بودند، اما احساس تنهایی شدیدی می‌کردند. جاده‌های منتهی به صهیون سوگواری می‌کنند، زیرا هیچ‌کس به جشنواره‌ها نمی‌آید. و این تجسمی از جاده‌هایی است که زائران طی می‌کردند

تمام دروازه‌ها متروک و ویران شده‌اند. فرو ریخته‌اند. بله، آن دروازه‌های شهر، اما آنها هم سوگواری

و این کلمه‌ای برای سوگواری نیز هست. کاهنانش ناله می‌کنند. کسانی که قبلاً جشنواره‌ها را با سرودهای باشکوه اداره می‌کردند، اکنون ناله می‌کنند

دختران جوانش سوگواری می‌کنند و سرنوشت او تلخ است. دختران جوان، چگونه در این تصویر حضور دارند؟ زیرا زنان در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کردند. آنها نقشی شفاهی نداشتند

اما آنها نقشی داشتند. و آیه‌ای در مزمور ۶۸ و آیات ۲۴ و ۲۵ وجود دارد که نه از مراسم معبد، بلکه از دسته‌هایی صحبت می‌کند که زائران قبل از مراسم به آنها ملحق می‌شدند و به معبد می‌رفتند. و مزمور ۶۸، آیه ۲۴، دسته‌های باشکوه تو، ای خدا، در روزهای خوب گذشته دیده می‌شوند، دسته‌های خدای من. پادشاه من به داخل محراب، خوانندگان در جلو، نوازندگان در آخر، در بین آنها، دخترانی که دف می‌نوازند

و بنابراین، این باعث می‌شود به دختران ارتش نجات فکر کنم که دف‌هایشان را می‌نواختند و به این صفوف می‌پیوندند. و حداقل می‌توانستند در این کار مشارکت داشته باشند. اما نه الان

الان نه. این دختران جوان شغلشان را از دست دادند. شانسشان برای کسب تخصص موسیقی را از دست دادند

دختران جوانی که در صهیون باقی مانده بودند، سوگوار بودند. و بنابراین، این فقدان، اهمیت مذهبی دارد که ما اینجا می‌بینیم. و سپس، در آیه ۵، اکنون یک تغییر وجود دارد

در میانه این بند خواهیم دید که دشمنانش بر او مسلط شده‌اند و دشمنانش کامیاب شده‌اند، زیرا خداوند او را به خاطر گناهان فراوانش رنج داده است. فرزندانش در برابر دشمن اسیر شده‌اند. در سطر اول و سوم این بند، متوجه می‌شویم که در آنجا فقدان وجود دارد.

دشمنانش ارباب شده‌اند. به معنای واقعی کلمه، آنها سر شده‌اند. و بار دیگر، طنینی از تثنیه به گوش می‌رسد.

تثنیه ۲۸:۴۴ از دشمنانی صحبت می‌کند که سر می‌شوند. و بنابراین، دوباره این اشاره وجود دارد که به تثنیه اشاره دارد. و همچنین، در سطر آخر، فرزندانش به اسارت رفته‌اند ۲۸

اینها نیز به عنوان اسیر می‌روند. این یک تکرار عمدی از تثنیه ۲۸:۴۱ است. و بنابراین، دوباره اشاره می‌کند که معنای غم‌انگیزی در این غم و اندوه وجود دارد.

یک نکته‌ی مهم وجود دارد که می‌توان آن را از نظر الهیاتی توضیح داد. و این نکته در میانه، در خط میانی NIV توضیح داده می‌شود، زیرا خداوند او را به خاطر گناهان فراوانش رنج داده است. من فکر می‌کنم گناهانی دارد، اما هیچ کدام از آنها کافی نیستند.

گناه یک کلمه کلی است. عصیان به معنای تجاوز از خطی است که نباید از آن عبور کنید. اما به معنای واقعی کلمه، عمل طغیان و سرکشی است.

شورش علیه خدا. و این همان تفکری است که در آنجا وجود دارد. و بنابراین، در سقوط اورشلیم، نه تنها یک شورش سیاسی علیه نبوکدنصر رخ داد، بلکه شورش علیه خود خدا نیز بود که اورشلیم باید به خاطر آن مجازات می‌شد.

و بنابراین، این کاربرد الهیاتی از این اصطلاح سیاسی برای شورش، شورش علیه خدا وجود دارد. به همین دلیل است که این اتفاق افتاده است. و در نهایت، ما به معنای رسیده‌ایم.

آن معنا، آن تفسیر از فاجعه، با تکیه بر تثنیه ۲۸ می‌گوید، این انتظار غم‌انگیز و تراژیک است که تو فقدان خود را در نظر نگرفته بودی. و در واقع به همین دلیل است که این اتفاق می‌افتد. و بنابراین، آنچه ما داشته‌ایم این است که ما مسیر غم و اندوه، این مسیر غم و اندوه، بزرگداشت فقدان‌ها را طی کرده‌ایم، اما اکنون، در این مرحله، در کنار آن غم و اندوه، مسیر گناه را نیز داریم که به صحنه می‌آید.

سپس به آخرین نوع فقدان می‌پردازیم. من فکر می‌کنم این فقدان سلطنت است، فقدان سنت سلطنتی داوودی، که بخش بزرگی از سنت اورشلیم بوده است. از دختر صهیون، تمام عظمتش رخت بر بسته است.

جدید است. و این نشان دهنده این واقعیت است که اغلب این کلمه RSV فکر می‌کنم این کلمه خوبی در کلمه عبری برای عظمت، در یک زمینه سلطنتی استفاده می‌شود. شاهزادگان او مانند گوزن‌هایی شده‌اند که چراگاهی پیدا نمی‌کنند.

آنها بدون هیچ قدرتی از برابر تعقیب‌کننده گریختند. شاهزاده‌ها بهترین ترجمه نیستند. در واقع منظور مقامات سلطنتی است، نه اعضای خانواده سلطنتی، اما منظور اغلب شاهزاده‌ها مقامات سلطنتی هستند.

و بنابراین، این پژوهش از کاخ و کل سیستم سلطنتی است، اما دیگر وجود ندارد. و سپس، برای اولین بار در آن سطر اول، این اصطلاح را می‌یابیم: دختر صهیون، دختر صهیون. و آن کلمه دختر به سادگی نشان دهنده یک شخصیت زنانه است، که صهیون به عنوان یک زن در نظر گرفته شده است.

و پایتخت‌ها، شهرها و ملت‌ها، وقتی شخصیت‌پردازی می‌شوند، اغلب با کلمه دختر مورد خطاب قرار می‌گیرند تا نشان دهند که به عنوان یک زن شخصیت‌پردازی شده‌اند. و خوب، این هم از آن دست دادن‌هایی است که ما تجربه می‌کنیم.

و بنابراین، کاملاً پیچیده است. در این شش بیت اول، ما اینجا یک مرثیه تشییع جنازه داریم، که یک سنت سکولار است که با این جیغ یا فریاد، اِچا! معرفی می‌شود. او سپس این تضاد بین گذشته و حال، و این وزن لنگان، سه به علاوه دو. بله، یک مرثیه تشییع جنازه سکولار، اما به اصطلاح، دین از در پشتی وارد شده است.

و در تلاش برای معنا، شما با معنا باقی نمی‌مانید، حتی در این سوگواری تشییع جنازه. و نوعی پیوند در حال شکل‌گیری است، به این صورت که این زاویه الهیاتی وجود دارد. زیرا انتظارات قدیمی از بین رفته‌اند، و یک انتظار وجود داشت که آنها در ذهن نداشتند.

بخشی از روایت، تثنیه ۲۸، که سرنوشت اسرائیل را، هنگامی که از خدای عهد خود جدا می‌شود، بیان می‌کند. و بنابراین، در اینجا معنا و تفسیری را وارد می‌کند، و اهمیت واقعی در آن وجود دارد. کاملاً گیج‌کننده نبود.

می‌توان آن را توضیح داد. ما تعدادی از فرآیندهای سوگ و رفتارهای سوگ را در اینجا بیان کرده‌ایم. مراسم سوگواری، نشستن و اشک ریختن در آیه اول، گریه و زاری در آیه دوم، و سپس اعمال سوگواری در آیه چهارم.

و این مرور فقدان، انواع بسیار مختلفی از فقدان وجود دارد. اما آغازی برای این جستجوی معنا وجود دارد. بخشی از این فرآیند سوگواری، فراتر رفتن از فقدان، یافتن جستجوی معنایی است تا بتوان فاجعه را درک کرد، البته اگر اصلاً امکان‌پذیر باشد.

و شما این مجموعه نقل قول‌ها، تثنیه ۲۸، و سپس املاهای صحیح آن را برای اولین بار در وسط آیه پنجم دارید. سپس این سیستم اعتقادی به صحنه می‌آید، اما اکنون یک سیستم اعتقادی غم‌انگیز است که باید پذیرفته شود. ما دو مسیر، غم از دست دادن و سپس احساس گناه، را که در ارجاعات تثنیه ۲۸ پیشنهاد شده و سپس در وسط آیه پنجم بیان شده است، پیدا کردیم.

و در تمرکز ادبی بر صهیون، به عنوان یک شخصیت تجسم‌یافته، صهیون نماد خود مکان است که متحمل ویرانی‌های فیزیکی زیادی شده است. همچنین نماد جماعت، یا آنچه جماعت باید باشد، یک الگو، و آنچه جماعت در فجایع خود تجربه کرده‌اند، می‌باشد. همانطور که فکر می‌کنم قبلاً گفته‌ام، صهیون قرار است به عنوان الگویی برای جماعت عمل کند، و صهیون به شیوه‌ای پاسخ می‌دهد که جماعت نیز باید به نوبه خود پاسخ دهد.

و بنابراین، در آیات هفت تا یازده، به ضررهای مادی می‌پردازیم. و می‌توانیم بگوییم، خوب، مطمئناً می‌توان این را به راحتی پذیرفت. ضررهای مادی، چیزهای مادی، خیلی مهم نیستند.

اما واقعاً، اگر در موردش فکر کنید، چیزهای مادی زیادی وجود دارند که بخشی از ما می‌شوند، امتدادی از خودمان، و ما فقط باید مورد سرقت قرار بگیریم، و برخی چیزها از ما گرفته شوند تا متوجه شویم، اوه

چگونه می‌توانم بدون فلان چیز زندگی کنم؟ و در واقع، فکر کردن به اینکه بخشی از وجودمان توسط سارق، گم و برده می‌شود، وحشتناک است. و بنابراین، سه بار به ضررهای مادی اشاره شده است. و در آیه هفتم، چیزهای گرانبها، تمام چیزهای گرانبهایی که در گذشته متعلق به او بوده‌اند، آمده است.

و سپس، در آیه دهم، بار دیگر، دشمنان دست خود را بر روی همه چیزهای گرانبها دراز می‌کنند. و سپس ما را ناامید می‌کند، زیرا همان کلمه عبری در آیه یازدهم به عنوان گنج ترجمه شده است، آنها NRSV گنج‌ها را برای هر سه مثال نگه می‌دارد NIV. گنج‌های خود را با غذا معامله می‌کنند.

و بنابراین، در اینجا سه نمونه از ضررهای مادی آورده شده است. و این حسرت برای آنچه از دست می‌رود وجود دارد. چگونه می‌توان بدون این چیزها زندگی کرد؟ اورشلیم آیه هفتم را به یاد می‌آورد.

نیاز وجود دارد که آن را به خاطر بسپارید و به خاطر بسپارید. نمی‌توانید آن را فراموش کنید. همیشه خیر فوری است، چیزی که از دست داده‌اید.

در روزهای رنج و سرگردانی‌اش، تمام چیزهای گرانبهایی که مال قدیمش بودند. روزهای رنجش، سرگردانی چگونه؟ خب، کتاب‌های روانشناسی در مورد غم و اندوه به بی‌قراری اشاره می‌کنند. اینکه وقتی سوگوار هستید، نمی‌توانید روی هیچ چیز تمرکز کنید و ذهنتان مدام به این سو و آن سو می‌رود و درگیر انواع مختلف فقدان است.

و به نظر می‌رسد این سرگردانی اصطلاح روانشناختی بهتری باشد، بی‌قراری. و بنابراین این یادبود از دست دادن چیزهای گرانبها، که توسط دشمن به عنوان غنیمت گرفته شده است، وجود دارد. به سربازان با این تصور که وقتی زمین تصرف می‌شود، شهر تصرف می‌شود، پول زیادی پرداخت نمی‌شود؛ شما می‌توانستید هر چه دوست دارید داشته باشید و یک ساعت رولکس را از دست کسی که اکنون مال شماست، بگیرید، زیرا شما فاتح بودید.

و بنابراین این وارونگی وجود دارد که آنها تجربه می‌کنند، غارت. اما بیشتر از آن، به عنوان بخشی از غم و اندوه آنها، وقتی مردمش به دست دشمن افتادند و کسی برای کمک به او نبود، دشمن پس از سقوط او به تمسخر نگاه کرد. و گاهی اوقات، وقتی کسی متحمل ضرر می‌شود، تحقیر نیز بخشی از آن است.

و آن تحقیر بخش ثانویه‌ی رنج است. مهم نیست واقعاً چه اتفاقی افتاده، مهم این است که وقتی اتفاقی افتاده، مردم چگونه با تو برخورد می‌کنند. و اینجاست که این تمسخر به وجود می‌آید.

و در تمام مرثیه‌ها، هم رنج اولیه و هم رنج ثانویه وجود دارد که آن را بدتر می‌کند. و دوباره در آیه ۸ آمده است، اورشلیم گناه بزرگی مرتکب شد، بنابراین مورد تمسخر قرار گرفت. همه کسانی که او را گرامی می‌داشتند، از او بیزارند.

آنها برهنگی او را دیده‌اند. خود او ناله می‌کند و رویش را برمی‌گرداند. نوعی تحقیر و شرم در این آیه موج می‌زند.

این برهنگی از تمام داشته‌هایش، از این چیزهای گرانبها عاری شده است، و در نتیجه او احساس برهنگی شدیدی می‌کند. اما این اعتراف توسط راوی، توسط مرپی، وجود دارد که مربوط به گناه است. اورشلیم به شدت گناه کرد.

بنابراین، ما به نکته‌ی آیه‌ی ۵ برمی‌گردیم، این عنصر گناه در کنار عنصر غم و سپس در آیه‌ی ۹، همانطور که پیش می‌رویم، استعاره‌ای به کار رفته است. ناپاکی او در دامنش بود.

او هیچ فکری به آینده نکرد. سقوط او وحشتناک بود و هیچ چیز او را تسلی نمی‌داد. و ما در اینجا یک استعاره داریم.

این خون قاعدگی است که لباس‌ها را لکه‌دار می‌کند. و این باعث می‌شود، در آیین عبری، باعث ناپاکی آیینی شود. اما در اینجا استعاره‌ای برای کار اشتباه وجود دارد.

این گناهی است که در ابتدای آیه ۸ به صورت استعاری بیان شده است. در کنار آن، هیچ فکری برای آینده نشده بود، هیچ دوراندیشی در مورد عواقب اعمال گناه‌آلود که قرار بود به جایی بدتر منجر شود، که در نهایت خدا آنها را مجازات خواهد کرد، صورت نگرفته بود. نوعی کوتاه‌بینی اخلاقی وجود داشت.

اما ناگهان وقفه‌ای پیش می‌آید. صهیون وارد می‌شود. ای خداوند، به مصیبت من نگاه کن، زیرا دشمن پیروز شده است.

و آن کلمه پیروزی به معنای واقعی کلمه یعنی بزرگ عمل کردن، بزرگ عمل کردن، به همه جا انداختن دشمن همه جا انداختن. این در مورد بابل است که زیاده‌روی کرده است.

و اینجا، یک مسیر جدید در حال ورود است که باید مرتباً شاهد آن باشیم، مسیر شکایت. این منصفانه نیست، خدایا. دشمن هم گناه کرده است.

کمی بعدتر در مورد این موضوع بحث خواهیم کرد و عمیق‌تر توضیح خواهیم داد که چه اتفاقی دارد می‌افتد. اما در این دعای کوتاه، نوعی نارضایتی و شکایت وجود دارد. و سپس، در آیه ۱۰، راوی ادامه می‌دهد.

دشمنان دست خود را بر تمام چیزهای گرانبهای او دراز کرده‌اند. او حتی شاهد هجوم ملت‌ها به معبدش بوده است، همان‌هایی که تو ورودشان را به جماعت خود ممنوع کرده بودی. این یکی دیگر از ارجاعات کتاب مقدس است.

و اشاره اینجا به تثنیه ۲۳ است. و به وضوح در متن به عنوان مرجع ذکر شده است. و تثنیه ۲۳ می‌گوید: هیچ عمونی یا موآبی، حتی تا نسل دهم، نباید به جماعت خداوند راه داده شود.

هیچ یک از نوادگان آنها به جماعت خداوند راه داده نخواهند شد. و سپس دلیل آن را بیان می‌کند. و خود متن به معنای واقعی کلمه از ورود به عبادت سخن می‌گوید.

اما در اینجا، این به معنای متفاوتی در نظر گرفته شده است. صحبت از دشمنان است. و این فقط ارتش بابلی نیست، بلکه همه آنها از ملت‌های محلی، از جمله ملت‌های محلی در آن منطقه فلسطینی، از جمله عمونیان و موآبیان، بدون شک، به معبد حمله می‌کنند، نه اکنون برای عبادت، بلکه برای تخریب و بدشکل کردن.

و بنابراین اینجا دوباره، این شکایت صهیون در آن دعای کوتاه در انتهای آیه ۹ توسط راوی در آیه ۱۰ به عنوان یک گناه مذهبی علیه خدا و خلاف اراده مستقیم خدا توضیح داده می‌شود. و بنابراین، این به عنوان یک شکایت به حضور خدا آورده می‌شود. و سپس، در مورد سوم، آیه ۱۱، تجارت گنج‌ها در ازای غذا، تجارت چیزهای گرانبها در ازای غذا وجود دارد.

یادم می‌آید که در سال ۱۹۹۷ برای تدریس در آکادمی باپتیست به سن پترزبورگ فرستاده شدم. و من را در خیابان اصلی سنت پترزبورگ گشتند. و آنجا، در خیابان اصلی، پیرمردها و پیرزنهایی بودند که اشیاء قیمتی، ساعت‌ها و گردنبندهایشان را در دست گرفته بودند.

و آن زمان، دوران سخت‌گیری اقتصادی شدیدی برای روسیه بود. و آنها بیمه تأمین اجتماعی را که مردم مسن‌تر به آن عادت داشتند، پرداخت نمی‌کردند. بنابراین، آنها گنجینه‌های خود را غارت می‌کردند و سعی می‌کردند پول به دست آورند تا بتوانند غذا بخرند.

این دقیقاً همان وضعیتی است که در آن فرد باید از شر آن چیزهای گرانبها خلاص شود تا زنده بماند و غذا به دست آورد. و این موضوع تا حد زیادی در آن محاصره، آن محاصره ۱۸ ماهه، نقش داشت. و سپس، یک بار دیگر، صهیون وارد می‌شود.

ای پروردگار، نگاه کن و ببین که چقدر بی‌ارزش شده‌ام. و بار دیگر، این عامل ثانویه رنج است. نه آنچه اتفاق افتاده، بلکه پیامدهای اجتماعی آنچه اتفاق افتاده است.

تحقیری که الان مردم به من نگاه می‌کنند. و تحمل این خیلی سخت است. و بنابراین آنها این حس بی‌ارزشی را به خدا می‌آورند و می‌گویند، ما به کمک تو نیاز داریم.

ما به شفقت شما نیاز داریم. و بنابراین اینجا صهیون صحبت می‌کند. و اینها کلماتی هستند که قرار است با جماعت به اشتراک گذاشته شوند و در نهایت توسط جماعت بیان شوند.

این جایی است که ما هستیم. و ما باید با خدا ارتباط برقرار کنیم و همه این چیزها را به خدا برسانیم. و تنها از این طریق است که زندگی آینده ما رقم می‌خورد.

دفعه بعد، نیمه دوم فصل آیات ۱۲ تا ۲۲ را خواهیم خواند و این چیزی است که باید مطالعه کنیم.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس کتاب مرثی است. این جلسه ۳، مرثی ۱: ۱-۱۱ است.